



• در آرد

علاقه شهید صدوقی به تشویق جوانان با استعداد برای تحصیل در حوزه‌های علمیه و نیز اشراف بر ضروریات زمان، موجب گردید تا ایشان با بهره‌گیری از دانش روز و استفاده از افراد متخصص، بهترین حوزه‌ها با آخرین امکانات رفاهی را حتی در شهرهای دور افتاده تأسیس کنند که منشاء خدمات شایسته‌ای بوده‌اند.

«شهید صدوقی و حوزه‌های علمیه» در گفت و شنود شاهد یاران با

آیت‌الله سید محمدرضا محصل همدانی

به توسعه و تأسیس حوزه‌های علمیه بسیار اهتمام داشتند...

آیت‌الله بروجردی، موقعیت بالایی داشتند. آیت‌الله صدوقی ویژگی‌های منحصر به فرد و ممتاز زیادی داشتند. از جمله این ویژگی‌ها، می‌توان به حافظه قوی این بزرگوار اشاره کرد تا جایی که وقتی، پس از مدت طولانی به شهر یزد بازگشتند، با کمک تن صدای افراد می‌توانستند آنها را بشناسند.

آیت‌الله صدوقی قبل از اقامتشان در یزد، سفری به این شهر کردند. در آن زمان، مرحوم آیت‌الله کاشانی با مصدق برنامه‌های در کشور داشتند. آیت‌الله کاشانی موقعیت ویژه‌ای داشتند و مدتی رئیس مجلس بودند و در طول این دوره خدمات ارزنده‌ای برای کشور انجام دادند. قرار شد عده‌ای از علما به عنوان نماینده مجلس، در آنجا حضور یابند تا آیت‌الله کاشانی در مجلس تنها نباشند. دکتر مهدی حائری، فرزند مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) در نظر گرفته شدند تا از سوی مردم یزد، به عنوان نماینده مجلس فعالیت کنند. آیت‌الله صدوقی نیز طی سفری کوتاه، به نفع دکتر مهدی حائری برای رفتن ایشان به مجلس به تبلیغات پرداختند. در این سفر، من سعادت آشنائی بیشتر با ایشان را پیدا کردم؛ ولی چون سفرشان کوتاه بود، نتوانستم ملاقات خصوصی با ایشان داشته باشم. در آن زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، علمای بسیاری را به شهرستان‌ها اعزام می‌کردند، به‌طور مثال آیت‌الله خوانساری را به تهران و آیت‌الله سریزدی را به کرج فرستادند. ایشان تصمیم گرفته بودند آیت‌الله صدوقی را نیز به یزد اعزام کنند که در زمان ایشان، این کار انجام نشد، ولی آیت‌الله‌العظمی بروجردی این کار را انجام دادند و با وجود اینکه آیت‌الله صدوقی در دستگاه ایشان نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کردند، شهید صدوقی بنا بر درخواست آیت‌الله بروجردی به یزد اعزام شدند. شهید صدوقی به دلیل موقعیت خاصشان در دستگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی، بسیار مورد توجه ایشان بودند تا آنجا که شش‌هفته‌های آیت‌الله بروجردی را ایشان پرداخت می‌کردند.

شهید صدوقی درس سطح را در قم تدریس می‌کردند و

سفر کردند. در آن زمان، حوزه علمیه اصفهان، در سطح کشور بسیار مطرح بود تا جایی که حضرت امام خمینی (ره) مدتی در حوزه علمیه اصفهان مشغول به تحصیل بودند. هنگامی که حاج شیخ عبدالکریم یزدی در قم ساکن شدند، علمای بسیاری از جمله امام خمینی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله فکور،

در سال ۱۳۵۹ شهید صدوقی به من گفتند که قصد دارم دانشگاه پزشکی در یزد تأسیس کنم. در آن زمان، هیچ دانشگاهی در یزد نبود. ایشان به من گفتند چندین یزدی در هندوستان زندگی می‌کنند. به آنجا سفر کن و با اساتید دانشگاه هندوستان برنامه‌ریزی کنی تا به یزد بیایند و در اینجا دانشگاه پزشکی تأسیس کنند. به هند سفر کردم، اقدامات اولیه صورت گرفت و کتاب‌های مورد نیاز تهیه شدند.

آیت‌الله داماد، شیخ هاشم آملی و آیت‌الله سید احمد خوانساری به قم رفتند تا در مقام شاگردان حاج شیخ عبدالکریم یزدی، مشغول به تحصیل شوند. در طول این مدت، آیت‌الله صدوقی با حضرت امام خمینی آشنا شدند و حکایات بسیاری نیز از ایشان نقل کرده‌اند. زمانی که من برای تحصیل، وارد حوزه علمیه یزد شدم، آیت‌الله صدوقی به‌تازگی از قم به یزد آمده بودند.

همان‌طور که می‌دانید، در زمان حضور آیت‌الله صدوقی در شهر قم، از آیت‌الله‌العظمی بروجردی درخواست شد که در قم اقامت کنند. آیت‌الله بروجردی نیز پس از مشورت و استخاره در قم ماندند و در طول این مدت شهید صدوقی در دستگاه

نخستین آشنائی شما با آیت‌الله صدوقی در کجا و از چه زمانی بود؟

همان‌طور که مطلع هستید، بیت آیت‌الله صدوقی از مهاجرین به شهر یزد هستند. در واقع شهید صدوقی اصالتاً یزدی نیستند. تا آنجا که من اطلاع دارم، جد بزرگوار ایشان ابتدا در کرمانشاه اقامت داشتند و سپس در زمان قاجار، به دلایلی خاص و از روی اجبار به شهر یزد مهاجرت کردند. شهر یزد، از گذشته پذیرای مهاجرین بی‌شماری بوده است و مهاجرین نیز، معمولاً معروفیتشان بر اساس شهرستانی انتخاب می‌شد که از آن مهاجرت می‌کردند؛ از این رو آیت‌الله صدوقی در یزد به کرمانشاهی معروف بودند. بر اساس شجره‌نامه شهید صدوقی، ایشان از اولاد عالم بزرگوار شیخ صدوق هستند و به همین دلیل نیز، نام خانوادگی صدوقی را برای خویش انتخاب کردند. با توجه به اینکه آقای میرزا محمد کرمانشاهی و آقای میرزا مهدی کرمانشاهی (اجداد بزرگوار شهید صدوقی) از علمای مشهور و بزرگ یزد بودند، مردم یزد نیز ارادت خاصی نسبت به این بیت دارند. از طرفی مردم یزد، همواره روحانیون و افرادی را که به این شهر تبعید می‌شدند، مورد توجه قرار می‌دادند و خود را موظف می‌دانستند که این بزرگواران را تنها نگذارند. در زمان طاغوت، توجه و علاقه مردم به آیت‌الله فاضل لنکرانی که به یزد تبعید شده بودند، بیانگر این مسئله است. همین مسئله علاقه مردم را به بیت آیت‌الله صدوقی بیشتر کرده بود. مکانی فرهنگی به نام حظیره، از گذشته در یزد وجود داشت که از این محل، به عنوان مسجد، کتابخانه، خانه‌ای برای علما و جایگاهی برای پذیرش مسافریین استفاده می‌شد که امروز نام آن به مسجد روضه محمدیه تغییر یافته است. تولیت این مکان در دست بیت آیت‌الله شهید صدوقی بود و حتی شهید صدوقی بنای آن را بازسازی کردند. این مسائل، موجب علاقه بیشتر مردم به آیت‌الله صدوقی شد.

آیت‌الله صدوقی از سن ۱۳-۱۴ سالگی، تحصیل در علوم دینی را آغاز کردند. در ابتدا برای تحصیل علم به اصفهان

علمیه از کلاس‌های درس ایشان تعریف می‌کردند. آیت‌الله صدوقی در حین تدریس، مطالب خسارح از درس را بیان می‌کردند تا از این طریق فضای کلاس شاداب و متنوع شود. بعد از سفرتان به قم، آیا همچنان با آیت‌الله صدوقی ارتباط بودید؟

بله، ارتباط من با ایشان همچنان برقرار بود. یکی دو بار در مورد مشکلات مالی و اقامتی طلاب قم - بالخصوص طلبه‌های یزدی در قم - با ایشان صحبت کردم. در آن زمان همان‌طور که مطلعید، هر شهرستانی مدرسه‌ای به نام خودش در قم احداث می‌کرد. در قم، مدرسه‌ای به نام برخی شهرستان‌ها نبود و من در این مورد با آیت‌الله صدوقی صحبت کردم. جلسه‌ای تشکیل دادیم و در این جلسه قرار شد تا از شهید صدوقی دعوت به عمل آید تا به قم بیایند و در جلسات شرکت کنند تا علما بتوانند از نزدیک، مشکلاتشان را با ایشان در میان بگذارند. جلسه‌ای در منزل ما تشکیل شد و شهید صدوقی نیز تشریف آوردند. آقا زاده آیت‌الله صدوقی در منزل ما توسط آیت‌الله داماد، معمم شدند. در آن جلسه، مرحوم آقای وزیری هم حضور داشتند که از معمم شدن آقا زاده شهید صدوقی، فوق‌العاده خوشحال بودند. آن زمان، اولین مشکل یک طلبه، در بدو ورود به شهر، مسئله اقامت و مسکن بود و از طرفی درخور یک طلبه نبود که در منازل دیگران اقامت کند، از این رو بهترین و شایسته‌ترین مکان برای زندگی طلاب، مدرسه بود. آن روز مشکل مسکن طلاب را به شهید صدوقی گفتیم و ایشان نامه‌ای نوشتند و سفارش کردند که مکانی برای تأسیس مدرسه خریداری شود. منزلی را که به نام سلامتی‌ها معروف بود، پیدا کردیم، ولی مالک آن وقتی متوجه شد که برای خرید راغب هستیم، برای خانه قیمت بالایی گذاشت و بالطبع ما از خرید آن منزل منصرف شدیم. شهید صدوقی که با تولیت آشنا بودند، زمینی را که هم‌اکنون مسجد آیت‌الله صدوقی در آن واقع شده است، خریداری کردند و مدرسه در انتهای آن خیابان بنا شد. اقدام شهید صدوقی در قم سر و صدای زیادی ایجاد کرد. شهید صدوقی در تهران در منزل آقای موحد یزدی جلسه‌ای تشکیل دادند و مهندسين را دعوت کردند. مهندس قندهاری که در حال حاضر نیز به یزد رفت و آمد می‌کند و از مهندسين خوشنام و پرکار و مسلط به علم معماری جدید و قدیم است، سرپرستی گروه مهندسان را به عهده گرفت. مسجد ساخته شد و این مدرسه در حال حاضر به صورت شبانه‌روزی در حال فعالیت است و قرار است برای تعلیم و عاظ از آن استفاده شود. طلاب باید چند سال در این مدرسه، دوره وعظ را ببینند و سپس در این زمینه مشغول به فعالیت شوند. احداث این مدرسه اولین کار اجرایی بود که ما با آیت‌الله صدوقی انجام دادیم که خوشبختانه با موفقیت به پایان رسید.

از آغاز مبارزات امام و نقش شهید صدوقی در آن دوران نکاتی را ذکر کنید.

شهید صدوقی با امام رابطه نزدیکی داشتند و اکثر کارهای امام را انجام می‌دادند و این مسئله ناشی از اطمینان امام به آیت‌الله صدوقی بود. مسئله کاپیتولاسیون که در کشور مطرح شد، آقای فلسفی صحبت‌هایی در این مورد کردند و امام نیز سخنرانی‌هایی را ایراد نمودند و در پی این ماجرا، امام را در قم بازداشت و به تهران منتقل کردند. پس از این اتفاق، علمای بسیاری از جمله آیت‌الله صدوقی از شهرستان‌ها به تهران رفتند. آقای دوانی در مورد «نهضت دو ماهه روحانیت» کتابی نیز نوشته‌اند. تلاش روحانیون منجر به بازگشت امام شد.

شهید صدوقی در ساخت مدارس علمیه اهتمام خاصی داشتند. در این زمینه نیز به نکاتی اشاره کنید.

هنگامی که امام در قم بودند، شهید صدوقی پیغامی برای ایشان نوشته و به من سفارش کرده بودند که آن را به دست امام برسانم. در این نامه، ایشان مسئله کمبود جا برای طلاب در حوزه علمیه قم را بیان کرده بودند. در آن زمان با ورود امام به قم، طلاب بسیاری به دلیل علاقه به امام، به قم آمدند تا به تحصیل در علوم دینی بپردازند؛ به این ترتیب حوزه علمیه قم با کمبود جا برای طلبه‌ها مواجه شد. برای حل این مشکل تصمیم گرفته شد تا طلاب، دوره مقدماتی علوم دینی را در شهرهای مجاور قم از جمله تهران، اراک، کاشان و خوانسار بگذرانند و سپس برای ادامه تحصیل به قم بیایند. در متن نامه، شهید صدوقی خطاب به من نوشته بودند که به امام سلام مرا برسانید و به ایشان بگوئید که یزد پذیرای ۱۰۰۰ طلبه است. اقدامات لازم انجام شد و عده‌ای از طلاب برای گذراندن دوره مقدماتی



عده‌ای به تدریس مقدمات مشغول بودند. اساتید سطح نیز به بیان دروس لمعه، قوانین و مکاسب مشغول بودند. علم کفایه کمتر در یزد تدریس می‌شد. از اساتید بنام آن دوره می‌توان به مرحوم آقا سید علیرضا مدرس، مرحوم حاج علیرضا مدرس، آیت‌الله میرزا محمد سریزدی، مرحوم آیت‌الله علومی، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جلال آیت‌اللهی که استاد فلسفه بودند،

ایشان یک روز به من گفتند: «دادگاه‌های اسلامی، احکام اسلامی را اجرا نمی‌کنند.» قرار شد در جلسه‌ای قوانین و احکام اسلام مورد تأکید قرار گیرد و شهید صدوقی خطاب به قضات گفتند: «هر کس با این مسئله موافق نیست، می‌تواند کناره‌گیری کند. با احکام اسلامی را اجرا می‌کنید یا من در دادگاه را می‌بندم.» حتی یک بار به من گفتند که یک کامیون آجر، مقابل در دادگاه خالی کنید.

اشاره کرد. این بزرگان، علوم فلسفه و فقه را در حوزه تدریس می‌کردند. آیت‌الله صدوقی نیز تفسیر را برای عموم مردم و فقه اصول را برای علما تدریس می‌کردند. علمای بسیاری نیز در کلاس‌های ایشان حاضر می‌شدند و از بیان شیوای این شهید بزرگوار استفاده می‌کردند.

شخصی در مورد کلاس‌های درس آیت‌الله صدوقی می‌گفت که اگر طلبه‌ای در کلاس چرت می‌زد، ایشان می‌گفتند اگر می‌خواهید کلاس را تعطیل کنم تا شما راحت‌تر بخوابید. این خاطرات نشان‌دهنده توجه ایشان به شاد نگه‌داشتن کلاس بود. اگر مطلب یا خاطره‌ای در این باره دارید، بفرمائید.

آن زمان من به‌تازگی تحصیل را شروع کرده بودم و در کلاس‌های ایشان حاضر نمی‌شدم، اما سایر طلاب در حوزه

هرگاه آیت‌الله بروجردی برگه‌ای جهت اجازه دادن به علمای شهرستان‌ها صادر می‌کردند، آیت‌الله صدوقی آن را می‌نوشتند.

آیا از روز ورود شهید صدوقی به یزد خاطره‌ای دارید؟
زمانی که قرار بود آیت‌الله صدوقی به شهر یزد تشریف بیاورند، من در مدرسه بودم. مرحوم آقای وزیری، افرادی را به مساجد معروف یزد فرستادند و به ائمه جماعات مساجد سفارش کردند که پس از اقامه نماز جماعت صبح که در شهر یزد همواره با خیل عظیمی از نمازگزاران بر پا می‌شود، مأمومین را به مصلی و مدرسه عبدالرحیم‌خان ببرند تا مردم برای استقبال از آیت‌الله صدوقی آماده شوند. طبق برنامه، جمعیت کثیری از مردم به استقبال آیت‌الله صدوقی رفتند و ایشان را تا منزلی که برایشان در نظر گرفته شده بود، همراهی کردند. این منزل در ابتدای کوچه گازرگاه قرار داشت. وقتی همگی به منزل ایشان رسیدند، شهید صدوقی بالای بلندی رفتند و از همراهی و محبت مردم تشکر کردند. در مجموع استقبال خوبی از ایشان انجام شد.

دعوت از آیت‌الله صدوقی به اقامت در یزد از سوی آقای وزیری انجام شد یا شخص دیگری این کار را انجام داد؟
در ابتدا آیت‌الله بروجردی این مسئله را مطرح کردند.

پیشنهاد آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله صدوقی برای آمدن به یزد، توسط چه گروهی و چگونه انجام شد؟

در آن زمان، آیت‌الله‌العظمی بروجردی، علمای زیادی را به شهرستان‌ها اعزام می‌کردند، ولی پس از سفر کوتاه آیت‌الله صدوقی به یزد جهت تبلیغ برای دکتر مهدی حائری، مردم یزد از آیت‌الله‌العظمی بروجردی تقاضا کردند تا شهید صدوقی را به یزد اعزام کنند. آیت‌الله بروجردی امور یزد را از طریق حاج شیخ غلام‌رضا فقیه خراسانی و آقای وزیری انجام می‌دادند. در ماجرای دعوت از آیت‌الله صدوقی نیز این دو نفر بسیج شدند و مقدمات آمدن شهید صدوقی را فراهم کردند.

قبل از اینکه درباره حضور آیت‌الله صدوقی در یزد صحبت کنید، بفرمائید که ایشان در تبلیغ برای دکتر مهدی حائری از چه شیوه‌ای استفاده کردند و نتیجه اقدامات ایشان چه بود؟
مرحوم دکتر مهدی حائری، فرزند آیت‌الله حاج‌شیخ عبدالکریم حائری بودند. حاج‌شیخ عبدالکریم حائری دو فرزند بیشتر نداشتند. یکی حاج آقا مرتضی حائری که دارای موقعیت علمی بالایی بودند و از آیات عظام به شمار می‌آمدند و دیگری حاج‌شیخ مهدی حائری که دارای استعداد سرشاری، بالخصوص در علم فلسفه و اصول بودند. تبلیغ آیت‌الله صدوقی برای دکتر مهدی حائری، از طریق بالای منبر رفتن و سخنرانی انجام می‌شد. از آنجایی که بیت کرمانشاهی در میان مردم یزد، محبوبیت خاصی داشت و همچنین جد اعلای آیت‌الله صدوقی در میان مردم شناخته شده بود و تولیت مسجد حظیره نیز در اختیار بیت کرمانشاهی بود، شهید صدوقی نیز محبوب و مورد قبول مردم یزد بودند و از این رو، صحبت‌های شهید صدوقی با علما، مردم محلات مختلف یزد، هیئت‌ها و اصناف در مورد دکتر مهدی حائری، فوق‌العاده تأثیرگذار بود. زمانی که اصناف و اشخاص بنام در محلات و رئیس شوراها با آیت‌الله صدوقی تماس گرفتند و درمورد انتخاب نماینده مجلس از ایشان نظر خواهی می‌کردند، شهید صدوقی موافقت خود را در انتخاب دکتر مهدی حائری اعلام می‌کردند.

در سال ۱۳۳۰ آیت‌الله صدوقی برای اقامت دائم وارد شهر یزد شدند. حدود سال‌های ۱۳۳۱ - ۱۳۳۰، من وارد حوزه علمیه یزد شدم. (بنده متولد سال ۱۳۱۴ هستم). زمانی که آیت‌الله صدوقی وارد شهر یزد شدند، به تدریس تفسیر در مدرسه عبدالرحیم‌خان و مسجد حظیره پرداختند. البته علاوه بر تفسیر، فقه و اصول را هم تدریس می‌کردند. ایشان همچنین نماز جماعت را اقامه می‌کردند. در این اثنا تصمیم گرفتم برای تحصیل به نجف اشرف سفر کنم. ۳ - ۴ سال در نجف ماندم که ناگهان کودتای عبدالکریم قاسم در عراق رخ داد و در نتیجه، من به تهران بازگشتم. شهید صدوقی و بستگان، مصلحت را در آن دیدند که من به قم بروم. زمانی که در قم بودم، به تدریج صدای مبارزین به گوش رسید و مبارزات علیه رژیم آغاز شد، دولتمردان نیز تصمیم گرفته بودند تا در مقابل مخالفان دولتی بایستند. اندکی بعد، آیت‌الله‌العظمی بروجردی از دنیا رفتند.

قبل از اینکه در مورد مبارزات صحبت کنید، درباره تدریس آیت‌الله صدوقی و روش ایشان در اداره کردن حوزه نکاتی را ذکر کنید.

در آن زمان، چندین استاد در حوزه علمیه تدریس می‌کردند.

درو و برداشت بود. روسای ادارات مربوطه برای انجام این فعالیت‌ها، از طرف شهید صدوقی انتخاب می‌شدند. به عنوان مثال ایشان ابلاغی برای مهندس علانی که پیش از پیروزی انقلاب به دلایلی از کار کناره‌گیری کرده بود، صادر و ایشان را به عنوان رئیس سازمان راه و ترابری منصوب کردند. خوشبختانه مهندس علانی اقدامات مفید زیادی را در این زمینه انجام دادند.

آیا انتخاب روسای ادارات از سوی شهید صدوقی باعث کدورت کسی نمی‌شد؟

چرا، ولی ایشان در کارهای اجرائی رسماً نظر می‌دادند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت ایشان در امور اجرائی شدت گرفت تا جایی که اختلاف به شورای عالی قضائی کشیده شد. شورای عالی قضائی موظف به انجام یک سری وظائف خاص بود. آیت‌الله صدوقی اعلام کردند که من در یزد شورای عالی قضائی تشکیل خواهم داد و برای اشخاصی نیز برای عضویت در شورای عالی قضائی، احکامی را صادر کردند. چندی بعد احکام و شورای عالی قضائی، مورد تأیید قرار گرفت. حضور پربرکت آیت‌الله صدوقی با انتخاب ایشان به عنوان امام جمعه یزد، از سوی امام (ره) گسترده‌تر شد.

آیت‌الله صدوقی در حوزه‌های علمیه شهرهای مختلف از جمله بم، تاکستان و شهرکرد اهتمام داشتند. در مناطقی که شهید صدوقی در آنجا حضور اجرائی داشتند، اهل تسنن و سایر اقلیت‌های مذهبی نیز زندگی می‌کردند. به طور مثال شهر یزد، محل سکونت زرتشتیان است. برخورد شهید صدوقی با اهل تسنن و سایر اقلیت‌های مذهبی چگونه بود؟

شهر یزد همواره مرجعیت جنوب را برعهده داشته است. بندر عباس، خوزستان، بلوچستان، زاهدان، کرمان و شهر بم همگی زیر نفوذ مرجع یزد بودند. حتی طلبه‌ها از این مناطق برای کسب علم به شهر یزد می‌آمدند و همان‌طور که می‌دانید شهید صدوقی در سایر شهرستان‌ها - حتی شهرستان‌های خارج از استان یزد - حوزه علمیه تأسیس کردند. آیت‌الله صدوقی با اقلیت زرتشتی، رابطه خوبی داشتند. البته لازم به ذکر است

آیت‌الله صدوقی نسبت به دولت موقت و نهضت آزادی خوش‌بین نبودند و زمانی که بنی‌صدر قصد داشت رئیس‌جمهور شود، ایشان با صراحت در مقابل بنی‌صدر جبهه‌گیری کردند. در این دوره، منافقین در یزد تشکیلات عظیمی بر پا کرده بودند و دفاتر مخصوصی برای امور خود در اختیار داشتند. با فرمان شهید صدوقی، مردم تمام این دفاتر و تشکیلات را از بین بردند.

بگویم بنیاد شهید پس از شروع جنگ در جبهه‌ها تأسیس شد. در حین فعالیت من در جهاد، جنگ آغاز شد و ما نیز به فکر تهیه امکانات و وسایل برای کمک به جبهه‌ها افتادیم. من طی دو سفر با جمعیتی از نیروهای جوان و امکانات، به جبهه رفتم. شهید اشرفی اصفهانی نیز که در کرمانشاه بودند، در آنجا مستقر شدند. امکانات و نیروها را در آنجا تحویل دادیم تا تجهیزات و نیروها از آن محل به سایر مناطق جنگی ارسال شود. شهید صدوقی علاوه بر کمک‌های مالی بسیار، در خطوط مقدم نیز حضور پیدا می‌کردند. خاطره‌ای در این مورد به یاد دارید؟

خیر، من هیچ‌گاه همراه ایشان به جبهه‌ها نرفتم و از این رو خاطره‌ای از حضور ایشان در مناطق جنگی به یاد ندارم. پس از آنکه دو سه سال در یزد ماندم، آقای محقق از شهید صدوقی درخواست کردند که من به تهران بروم تا به عنوان قائم مقام بازرسی مشغول به کار شوم. برای بازرسی در مسائل جبهه نیز به مناطق جنگی می‌رفتم؛ اما در هیچ یک از این سفرها همراه آیت‌الله صدوقی نبودم. از اسناد ساواک به خوبی می‌توان دریافت که قدرت آیت‌الله صدوقی در یزد به حدی بود که گاهی اوقات مأمورین شاه

به یزد آمدند. بعد از مدتی به یزد رفتم.

مسجد حظیره چگونه موقعیت کنونی را پیدا کرد؟
آیت‌الله صدوقی اقدامات زیادی را در یزد انجام دادند. در آن زمان مسجد حظیره به وسعت امروز نبود. شهید صدوقی چندین خانه را در اطراف مسجد حظیره خریداری و با اصول مهندسی، این خانه‌ها را به هم متصل کردند و مسجد را گسترش دادند. از ساختمان مسجد حظیره علاوه بر اقامه نماز، برای اقامت مهمانان و ملاقات با افراد استفاده می‌شود. مقام معظم رهبری نیز در سفر اخیرشان به شهر یزد در مسجد روضه محمدیه (مسجد حظیره) اقامت داشتند.

از ارتباط شهید صدوقی با مسئولین و رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی یزد چه خاطراتی دارید؟

شهید صدوقی برای رفع مشکلات بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و جهاد سازندگی اقدامات زیادی را انجام دادند. ایشان یک روز به من گفتند: «دادگاه‌های اسلامی، احکام اسلامی را اجرا نمی‌کنند.» و سفارش کردند که جلسه‌ای تشکیل و در این جلسه با مسئولین صحبت شود. جلسه‌ای در منزل آیت‌الله صدوقی تشکیل شد و مسئولین نیز در آن شرکت کردند. شهید صدوقی در آن جلسه در مورد لزوم اجرای احکام اسلامی در قوانین صحبت و اعلام کردند که هر کس با این مسئله موافق نیست، می‌تواند کناره‌گیری کند. رئیس دادگستری که بعدها در دیوان عالی کشور مشغول به کار شد، در آن جلسه حضور داشت. وی بعد از جلسه به طور محرمانه به من گفت که ما نمی‌توانیم قوانین را زیر پا بگذاریم. دو سه روز از برگزاری نشست سپری شد و هیچ کدام از خواسته‌های آیت‌الله صدوقی توسط مسئولین اجرا نشد. جلسه دیگری تشکیل شد و شهید صدوقی در این جلسه اعلام کردند: «ایا احکام اسلامی را اجرا می‌کنید یا من در دادگاه را می‌بینم.» حتی یک بار به من گفتند که یک کامیون آجر، مقابل در دادگاه خالی کنید. خلاصه، با این صحبت‌ها و رفت و آمدها تا حدودی اصلاحات انجام شد و این مورد یکی از اقدامات مفید آیت‌الله صدوقی پس از پیروزی انقلاب بود. استاندارهایی که به یزد می‌آمدند، تحت نظر ایشان فعالیت می‌کردند. اوایل انقلاب نیز روسای برخی



که بگویم زرتشتی‌ها همواره با مسلمانان شیعه رابطه خوبی داشته‌اند تا جایی که می‌گویند امام حسین (ع) داماد ما هستند. حتی برخی از زرتشتیان در مجالس روضه شعیان شرکت می‌کنند و هدایایی را نیز به مجلس می‌آورند. به خاطر دارم در سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ زنی زرتشتی مسلمان شد و شهید صدوقی برای زندگی او تدارک مفصلی دیدند. این‌گونه اقدامات از جانب ایشان باعث می‌شد تا افراد زیادی تشویق شوند و از دین زرتشت به اسلام گرایش پیدا کنند. رئیس زرتشتی‌ها به دادگستری شکایت کرد که مسلمان شدن این زن زرتشتی، طبق ضوابط نبوده و کاملاً تحمیلی بوده است. آیت‌الله صدوقی نامه‌ای نوشتند و به من دادند. در آن زمان داماد آیت‌الله خوانساری با چند تن از شخصیت‌های درباری، آشنائی داشتند. نامه را همراه خود بردم و با این اشخاص جلسه‌ای برگزار شد و تقریباً از آن روز، شکایت کمرنگ شد و این ماجرا به پایان رسید.

مجبور می‌شدند حرف‌های ایشان را بپذیرند و دستوراتشان را اجرا کنند. آیا آیت‌الله صدوقی در امور اجرائی نیز نظر و رهنمودی ارائه می‌دادند؟

بله، من بنا بر فرمایش آیت‌الله صدوقی به عنوان نماینده ایشان در جهاد مشغول به کار شدم. جهاد، تشکیلات و برنامه‌های خاص خود را داشت و از طرفی، چون شهید صدوقی در امور جهاد نظراتی می‌دادند، اختلافاتی به وجود می‌آمد، به‌طوری که در اولین روز ورود من به جهاد، استقبال چندانی از من صورت نگرفت، از این رو به تهران آمدم و آقای ناطق حکمی برای من نوشتند، سپس بازگشتم. البته رفت و آمد به تهران را منعکس نکردم و به آنان گفتم که من نماینده امام در جهاد هستم. چندی بعد، چندین جلسه تشکیل دادم و مسئولین جهاد را نزد آیت‌الله صدوقی بردم و طی این ملاقات‌ها، اختلاف‌ها برطرف شدند. از جمله اقداماتی که جهاد انجام می‌داد، آسفالت جاده‌ها و راهسازی - بالخصوص روستاها - کمک به کشاورزان، کشت،

ادارات، توسط ایشان منصوب می‌شدند. فرماندارها از سوی وزیر کشور ابلاغ دریافت می‌کردند، ولی در نهایت باید شهید صدوقی آنان را تأیید می‌کردند. در جریانی، آیت‌الله صدوقی دستوراتی دادند و فرماندارها از این دستورات تبعیت نکردند؛ در نتیجه همگی تصمیم گرفتند نزد شهید صدوقی بروند و استعفا بدهند. من نیز در آن جلسه حضور داشتم. آیت‌الله صدوقی نیز استعفا‌ی آنان را پذیرفتند و قرار شد تا ایشان برای هر شهرستان فرمانداری را تعیین کنند و فرماندارها انتخاب شدند. البته چندی بعد معلوم شد که گرداننده این قضیه که بود. پس از این ماجرا، آنان دوباره نزد شهید صدوقی رفتند و بابت این ماجرا عذرخواهی کردند.

سمت شما در آن زمان چه بود؟

من حکم محاکم انقلاب را داشتم. هنگامی که به یزد رفتم، غیر از محاکم انقلاب، نماینده امام در جهاد و نماینده آیت‌الله صدوقی در بنیاد مستضعفان هم بودم، البته لازم به ذکر است که

به ایشان شده بود. همان‌طور که مردم به امام علاقمند بودند، به شهید صدوقی نیز گرایش خاصی داشتند. آرا بالا در انتخابات قانون اساسی، بیانگر این مطلب است.

آیت‌الله صدوقی که به حق شخصیت والا می‌داشتند، توسط منافقین که ادعا می‌کردند ما مجاهدین خلق هستیم، به شهادت رسیدند. به نظر شما منافقین به چه دلیل تصور می‌کردند که پس از به شهادت رساندن این شخصیت محسوب، مردم از آنها روگردان نخواهند شد؟

منافقین ریاست دفتر بنی‌صدر را در انتخابات در اختیار گرفتند و همچنین برنامه‌ریزی کردند تا در پست‌های مختلف اداری مشغول به کار شوند که البته در این مورد تا حدودی هم موفق شده بودند. وقتی عده‌ای از مردم یزد نزد شهید صدوقی آمدند و در مورد اقدامات منافقین در یزد با ایشان صحبت کردند، ایشان فرمودند که ما به مجاهدین خلق در شهر یزد نیازی نداریم. پس از این ماجرا، مردم یزد، طبق فرمایش ایشان تمامی دفاتر و تشکل‌های منافقین در یزد را از بسین بردند. این اتفاق ضربه بزرگی به منافقین وارد کرد و باعث شد تا آنها نتوانند اظهار وجود کنند. مسلماً خشم وجود آنها را فرا گرفته بود و در نهایت، آنها با نقشه‌ای از پیش تعیین شده، آیت‌الله صدوقی را به شهادت رساندند.

انعکاس خبر شهادت آیت‌الله صدوقی در یزد چگونه بود؟

این خبر تنها مردم یزد را متأثر نکرد، بلکه به نظر من باید به تأثیر آن بر روی مردم ایران توجه شود. مردم از سراسر ایران به شهر یزد آمده بودند و تمام خانه‌ها در یزد پذیرای مهمان بودند. این صحنه مرا به یاد فوت امام و آمدن مردم از سراسر ایران به تهران می‌اندازد. شهادت آیت‌الله صدوقی، مرحوم دستغیب، آیت‌الله مدنی و مرحوم اشرفی توسط منافقین، رسوائی بزرگی را برای نفاق به وجود آورد. مردم وقتی مشاهده کردند که منافقین با علما چه برخوردی دارند، با موضوع نفاق آشنا شدند و به نظر من پس از به شهادت رسیدن آیت‌الله صدوقی، اولین ضربه به منافقین وارد شد. به فرموده امام، این خون‌ها باعث بقای انقلاب شد. این اقدام منافقین کاری بود که بنی‌امیه با اهل بیت پیامبر(ص) کرد. پس از شهادت آیت‌الله صدوقی دیگر هیچ شخصی را نمی‌شد در یزد، شیراز و سایر شهرها پیدا کرد که از مجاهدین خلق به‌خوبی یاد کنند.

اگر نکته‌ای در مورد شخصیت آیت‌الله صدوقی باقی مانده است، بفرمائید.

شهید صدوقی کارهای اجتماعی بزرگی را انجام دادند. سایر علما باید زیر نظر مرجعیت، از وجوه شرعی در راه خیر استفاده کنند، اما امام برای شهید صدوقی در استفاده از وجوه، هیچ حد و حصری تعیین نکرده و در واقع به ایشان اختیار تام داده بودند. بعد از پیروزی انقلاب، امام حساب و کتاب ویژه‌ای برای اموال اشخاص ثروتمند قرار داده بودند. بسیاری از افراد متمول در شهرهای اصفهان، شیراز، تهران و یزد اموال خود را در اختیار آیت‌الله صدوقی قرار داده بودند تا ایشان از این اموال در امور خیر و در مسیر اسلام استفاده کنند. در حال حاضر نیز این اموال تحت نظر آقا‌زاده ایشان و در بنیاد صدوق، راهگشای مشکلات مالی بسیاری در حوزه‌هاست. حتی برای بازسازی خانه‌ها پس از وقوع زلزله از این اموال استفاده می‌شود. آیت‌الله صدوقی با افراد زیادی در امور مالی در ارتباط بودند و از این طریق به مناطق دیگر کمک می‌رساندند. ایشان با اهل تسنن در زاهدان و کردستان، برخی علما در مکه و مدینه و آقای رحیمی، امام جمعه کردستان، حساب و کتاب داشتند و با این اشخاص در ارتباط بودند. در این میان، خطوط مقدم جبهه‌ها، بیشترین بهره را از کمک‌های ایشان می‌برد و شهید صدوقی در این امر بسیار اهتمام می‌ورزیدند. کمک‌های مالی را ارسال می‌کردند و یا خودشان با حضور یافتن در جبهه، آنها را به دست رزمندگان می‌رساندند. به نظر من افرادی که اموالشان را در اختیار آیت‌الله صدوقی قرار دادند - که برخی از آنان در قید حیات هستند - ثمرات معنوی قابل توجهی از این اقدام نصیبشان شده است و برکات این کار خیر، همچنان در امور بسیاری تأثیر گذار است. ■



را پس گرفت.

شما در خلال صحبت‌هایتان به رابطه دوستانه بین شهید صدوقی و امام اشاره کردید. از نامه‌های شهید صدوقی به امام، بالاخص در دوران تبعید امام، می‌توان به رابطه دوستانه و در عین حال رابطه میان مرید و مراد پی برد. به نظر شما این دو شکل ارتباطی، جمع‌پذیر است؟

بله، آیت‌الله صدوقی فوق‌العاده به امام نزدیک بودند و رابطه دوستانه عمیقی بین این دو بزرگوار برقرار بود، ولی از طرفی ایشان از فرمایش‌های امام اطاعت می‌کردند. شهید صدوقی قلباً به امام معتقد بودند و در مقابل، امام نیز کاملاً به ایشان اطمینان و اعتقاد داشتند. در طول مبارزات، آیت‌الله صدوقی مقدمات نشر بسیاری از اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های امام را تدارک می‌دیدند و در این مورد، امام امور را به ایشان واگذار کرده بودند. این امر، بیانگر اعتماد قلبی امام به شهید صدوقی است.

بعد از پیروزی انقلاب، شما در چه سالی وارد یزد شدید؟

من در اسفند ماه سال ۱۳۵۷ مشغول به کار شدم.

آیا شما در جریان انتخابات خبرگان قانون اساسی بودید؟

بله.

شهید صدوقی کارهای اجتماعی بزرگی را انجام دادند. سایر علما باید زیر نظر مرجعیت، از وجوه شرعی در راه خیر استفاده کنند، اما امام برای شهید صدوقی در استفاده از وجوه، هیچ حد و حصری تعیین نکرده و در واقع به ایشان اختیار تام داده بودند.

طبق آرا، ۹۹ درصد مردم استان یزد به آیت‌الله صدوقی رأی دادند. این آمار بالا ناشی از چه بود و اگر مطلبی از عملکرد شهید صدوقی در مجلس قانون اساسی به خاطر دارد، بیان بفرمائید.

آیت‌الله صدوقی در یزد جایگاه ویژه‌ای داشتند، بالاخص در زمان پیروزی انقلاب اسلامی و خروج شاه از کشور، شهر یزد دچار خفقان شده بود و شهید صدوقی تنها کسی بودند که مردم را از این فضا نجات دادند. ایشان مجالسی را در مسجد حظیره بر پا و از مردم دعوت می‌کردند تا در این مجامع حضور یابند. در پی سخنرانی‌های کوبنده ایشان بود که مجسمه شاه در شهر یزد پائین آورده شد. البته در آن زمان، مقامات دولتی مانع از هر گونه فعالیت ضد رژیم می‌شدند، اما با وجود این سخت‌گیری‌ها، آیت‌الله صدوقی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند. ایشان در یزد یک‌هزار و پانصد نفر را به شهادت رساندند. در مقابلشان اظهار وجود کنند. در این میان، جبهه‌گیری صریح شهید صدوقی در مقابل بنی‌صدر نیز باعث گرایش بیشتر مردم

شهید صدوقی در جهت تامین امکانات درمانی نیز اقدامات ارزنده‌ای کردند. به برخی از آنها اشاراتی داشته باشید.

در سال ۱۳۵۹ شهید صدوقی به من گفتند که قصد دارم دانشگاه پزشکی در یزد تأسیس کنم. در آن زمان، هیچ دانشگاهی در یزد نبود. ایشان به من گفتند چندین یزدی در هندوستان زندگی می‌کنند. نامه‌ای می‌نویسم، به آنجا سفر کن و با اساتید دانشگاه هندوستان برنامه‌ریزی کن تا به یزد بیایند و در اینجا دانشگاه پزشکی تأسیس کنند. طبق فرمایش آیت‌الله صدوقی به هند سفر کردم. این سفر دو ماه به طول انجامید. در آنجا به کمک آقای یآوری با اشخاص مربوطه صحبت کردیم. اقدامات اولیه صورت گرفت و کتاب‌های مورد نیاز تهیه شدند. به ایران بازگشتم و قرار بر این شد تا از افراد کارآمد دعوت به عمل آید که به ایران بیایند و در تأسیس دانشگاه با ما همکاری کنند. آیت‌الله صدوقی محلی را برای تأسیس دانشگاه تدارک دیدند. قرار بر این شد تا آقای یازرگان از ایرانیان مقیم هند دعوت کند و اجازه این کار از سوی ایشان صادر شود، اما او مخالفت کرد و این مسئله بین شهید صدوقی و یازرگان کدورت ایجاد کرد. البته شهید صدوقی از تلاش خود برای تأسیس دانشکده پزشکی نکاستند و بحمدالله امروز مرکز پزشکی صدوق یزد و دانشگاه پزشکی، مکان مناسبی برای ارائه خدمات به مردم یزد است.

رابطه آیت‌الله صدوقی با نهضت آزادی و دولت موقت چگونه بود؟

آیت‌الله صدوقی نسبت به دولت موقت و نهضت آزادی خوش‌بین نبودند و زمانی که بنی‌صدر قصد داشت رئیس‌جمهور شود، ایشان با صراحت در مقابل بنی‌صدر جبهه‌گیری کردند و در نماز جمعه و جلسات خصوصی اعلام کردند که من به دکتر حبیبی رأی می‌دهم. در این دوره، منافقین در یزد تشکیلات عظیمی بر پا کرده بودند و دفاتر مخصوصی برای امور خود در اختیار داشتند. با فرمان شهید صدوقی، مردم تمام این دفاتر و تشکیلات را از بین بردند و تمامی این مسائل باعث شد تا اختلاف زیادی بین منافقین و شهید صدوقی ایجاد شود. در یک کلام جبهه‌گیری آیت‌الله صدوقی در مقابل بنی‌صدر و نابودی تشکیلات منافقین در یزد به فرمان شهید صدوقی باعث شد تا ایشان را به شهادت برسانند. در اینجا خاطره‌ای را برایتان تعریف می‌کنم که شاید تاکنون نشنیده باشید. زمانی که پهلوی روی کار آمد، اوضاع حوزه‌های علمیه، بالاخص حوزه علمیه قم، اندکی معشوش شد. در این زمان مرحوم عبدالکریم حائری به علما و طلاب سفارش می‌کردند که عکس‌العملی نشان ندهند و استقامت کنند. در همین اثنا شهید صدوقی در عباس‌آباد - اطراف قم - در مزرعه‌ای که متعلق به خودشان بود، کشاورزی می‌کردند. امام خمینی نیز گاهی اوقات به مزرعه ایشان می‌رفتند. یک بار شهید صدوقی برای من تعریف کردند که در مزرعه، زیر یک درخت تنومند، کنار جوی آب در حالی که عباي خود را بر بالای درخت آویزان کرده بودیم، مشغول استراحت بودیم که مشاهده کردیم. ماشینی توقف کرد و رضا شاه پهلوی از ماشین پیاده شد. مشخص بود که آنها برای فرار از گرما قصد داشتند تا زیر سایه درخت استراحت کنند. مسلماً پهلوی منتظر بود تا ما از جایمان بلند شویم و به آنها تعارف کنیم، اما آنها با مشاهده عبا و لباس‌های ما بر روی درخت متوجه شدند که ما روحانی هستیم و همچنین وقتی دیدند که هیچ اهمیتی به حضور آنها در آنجا نمی‌دهیم، بازگشتند، سوار ماشین شدند و به راه خود ادامه دادند. شهید صدوقی گفتند که بعدها متوجه شدیم که آن روز، پهلوی در مسیر سفرش از ایران به جزیره موریس بوده است. او در مسیر حرکت خود از یزد به کرمان و از کرمان به بندرعباس رفت. پهلوی در یزد، در منزل یکی از اشراف اقامت داشت. آن زمان، بین مردم معروف بود که اگر وی از وسیله‌ای تعریف می‌کرد، صاحب آن باید آن را به او هدیه می‌داد. اتفاقاً او در طول اقامت خود در آن منزل، از دو فرش بسیار تعریف و تمجید کرد و صاحبخانه نیز زمانی که پهلوی قصد خروج داشت، آن دو فرش را به او تقدیم کرد، اما وقتی متوجه شد که این سفر، برای برکناری و عزل پهلوی است، فوراً خود را به ماشین او رساند و فرش‌ها